

منابع شیخ مفید در گزارش‌های تاریخی

قاسم خانجانی*

چکیده

در این نوشته با اشاره به اهمیت منابع در تاریخ اسلام، به ویژه اهمیت منابع کهن تاریخی، به منابع شیخ مفید و نیز ویژگی‌های روش وی در بهره‌گیری از منابع پرداخته شده است. بیان مواردی از این منابع کهن و ویژگی آن‌ها و نیز اشاره به گزارش‌های تاریخی شیخ مفید، به ویژه در دو کتاب *الارشاد* و *الجمل* و مقایسه آن‌ها با گزارش‌های مشابه که در منابع دیگر وجود دارد، مطالب این نوشته را در بر می‌گیرد. همچنین بخشی از منابع شیخ مفید که به گزارش‌های شفاهی و غیر مکتوب اختصاص دارد به اختصار بررسی شده است.

واژگان کلیدی: تاریخ اسلام، شیخ مفید، منابع تاریخی، مصنفات شیخ مفید.

مقدمه

مطالعه در زمینه تاریخ، به ویژه تاریخ اسلام و تحلیل وقایع تاریخی باید با استفاده از منابع تاریخی کهن صورت گیرد. بر این اساس، صرف نظر از استثنائاتی که وجود دارد و با در نظر گرفتن معیارهایی که منبع مورد استفاده را اعتبار می‌بخشد، باید اذعان داشت هر چه منبع مورد استفاده در مطالعات تاریخی به زمان وقوع حوادث نزدیک‌تر باشد از اتقان و درستی بیشتری برخوردار است. بسیاری از منابع تاریخی به مرور زمان از میان رفته و امروزه در دسترس ما نیست از این رو ناگزیر باید از آثاری استفاده کرد که از آن منابع بهره برده‌اند. یکی از عالمان بزرگی که به زمان منابع کهن نزدیک بوده و در آثار خود از آن‌ها بهره برده شیخ مفید است. از آن جا که این موضوع اهمیت بسیار دارد، آثار شیخ مفید مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و منابع مورد استفاده ایشان در گزارش‌های تاریخی تا حد ممکن بازشناسی شده است.

منابع شیخ مفید در گزارش‌های تاریخی

شیخ مفید به سبب واقع شدن در دوره‌ای که رشد و تکامل علوم اسلامی در اوج پیشرفت بوده از سویی، و موجود بودن بسیاری از منابع کهن تاریخ اسلام که در دوره‌های بعد از بین رفته است، از سوی دیگر، این امکان را داشته است که بتواند از منابع دست اول در جهت هر چه پربارتر شدن نوشته‌های تاریخی خویش بهره جوید. از این رو برخی معتقدند کتاب

الجمال بخشی از خطبه‌ها، نامه‌ها و احادیث امام علی(ع) را که برگرفته از کتاب‌های مفقود شده است، در بر دارد [۱]. در این صورت، الجمال در زمره منابع تاریخ اسلام به شمار می‌آید.

برای شناسایی منابع مورد استفاده شیخ مفید در مباحث تاریخی باید آنها را ضمن یک تقسیم‌بندی ارائه کرده، زیرا ایشان در نقل حوادث تاریخی از یک یا چند منبع مشخص یا از یک طریق و یا یک شکل معینی بهره نگرفته است. بر این اساس، می‌توان منابع مورد استفاده ایشان را به طور کلی به چند دسته تقسیم کرد:

دسته اول

در این دسته، کتاب‌ها روایاتی است که ایشان از آنها نام برده، اما چگونگی استفاده و حتی در برخی موارد، مقدار استفاده ایشان کاملاً مشخص نیست. این دسته از منابع اگرچه تعدادشان اندک است، اما راهنمای خوبی برای شناسایی پاره‌ای از گزارش‌های ایشان در نگارش‌های تاریخی به شمار می‌رود. البته در این جا توجه به یک نکته بسیار مهم است و آن این که منابع یاد شده اگرچه بیشترشان تاریخی است، اما خودشان لزوماً نوشته‌های تاریخی نیستند، بلکه ممکن است برخی از آنها آثار ادبی یا مربوط به علوم دیگر باشند. این دسته از منابع عبارت‌اند از:

۸. الجمال: نوشته ابو مخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی [۲] م ۱۵۷ ق [۳]. (جدّ وی (مخنف) را از اصحاب امیر المؤمنین امام علی(ع) دانسته‌اند [۴]. چنانکه گفته‌اند، در تشیع سیاسی ابومخنف تردید نیست، اما بر امامی بودن وی نیز دلیلی وجود ندارد [۵]. تراجم‌نگاران وی را بزرگ مورخان کوفه می‌دانند و از کثرت نوشته‌هایش سخن گفته‌اند [۶]. موضوع آثار یا اخبار وی بیشتر درباره فتوحات، اخبار جنگ‌ها و مانند آن است [۷].

شیخ مفید در موارد بسیاری از نوشته‌هایش به شکل مستقیم و غیر مستقیم از آثار ابومخنف بهره برده که از آن جمله کتاب الجمال است [۸]. وی در چند مورد مستقیماً از آن مطلب نقل کرده است و هنگام یاد کردن از آن، با عبارت «کتابه المصنف فی حرب البصره» یا «کتابه الذی صنفه فی حرب البصره» به آن اشاره کرده است [۹]. البته کتاب الجمال ابومخنف اکنون در دسترس نیست و شاید در زمان‌های پیشین از بین رفته باشد.

شیخ مفید در موارد دیگری نیز از ابو مخنف استفاده کرده، اگر چه از کتاب او یاد نکرده است. این موارد در کتاب جمال ایشان عبارت‌اند از: روایتی درباره اجبار کردن دیگران برای بیعت با ابوبکر توسط عمر (ص ۱۱۸)، گزارشی درباره فرستادگان امام علی(ع) برای دعوت مردم به جهاد با ناکثین (ص ۲۵۷)، سخنی از مروان مبنی بر پیمان شکنی و ظلم به امام علی(ع) و سخنانی از امام علی(ع) (ص ۴۱۶)، خطبه‌ای از امام علی(ع) هنگام قراردادن عبدالله بن عباس در بصره (ص ۴۲۰) و سخنانی از امام علی(ع) هنگام خروج از بصره به طرف کوفه (ص ۴۲۲).

شیخ مفید در الارشاد نیز در دو مورد از ابو مخنف نام برده است: یکی در جلد اول که گزارش شهادت امام علی(ع) و مطالب مربوط به آن را آورده است (ص ۱۷) و دیگری در جلد دوم که خطبه امام حسن(ع) را در نخستین روز خلافتش پس از شهادت امام علی(ع) نقل کرده است (ص ۷).

البته استفاده شیخ مفید از آثار ابومخنف منحصر در همین موارد نیست و با تطبیق مطالب *الارشاد* در بخش مربوط به واقعه کربلا با گزارش‌های ابومخنف به آسانی می‌توان پی برد که بسیاری از اخبار آن بخش نیز برگرفته از کتاب *مقتل الحسین* (ع) ابومخنف به واسطه شاگردش هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴ یا ۲۰۶ق) است. این کتاب در زمره آثار مفقود ابومخنف به شمار می‌رود، اما بخش‌های قابل توجهی از آن را مورخانی چون محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ [۱۰]) در آثار خود آورده‌اند. بخش‌های یاد شده توسط یکی از پژوهشگران برجسته معاصر از تاریخ طبری استخراج و با عنوان *وقعة الطف* منتشر شده که مطالب آن بر قطعات نقل شده در گزارش‌های تاریخ طبری منطبق است.

چون شیخ مفید در ابتدای گزارش خود از واقعه کربلا تصریح کرده که مطالبش را به نقل از کلبی [۱۱] و مدائنی [۱۲] آورده است، [۱۳] به نظر می‌رسد در این زمینه از کتاب *مقتل الحسین* [۱۴] کلبی بهره برده باشد که وی نیز اخبار واقعه کربلا را عمدتاً از ابومخنف و در مواردی از عوانه بن الحکم [۱۵] نقل کرده است.

ممکن است کسانی *تاریخ طبری* را در این زمینه، منبع شیخ مفید قلمداد نمایند، اما با تطبیق مطالب *الارشاد* با *تاریخ طبری* و دقت در آنها به تفاوت‌هایی بین این دو مشاهده می‌شود که استفاده شیخ مفید را از *تاریخ طبری* بعید می‌نماید. به عنوان نمونه می‌توان به جمله‌هایی اشاره کرد که در *الارشاد* آمده است اما در *تاریخ طبری* موجود نیست و نیز برخی از روایات *الارشاد* که با *تاریخ طبری* تفاوت دارد. بدین ترتیب در موارد یاد شده یا می‌بایست شیخ مفید از اصل روایات ابومخنف استفاده کرده و یا از منابع دیگری هم‌چون اخبار مدائنی که خود نیز بدان اشاره کرده، [۱۶] بهره برده باشد.

۲. *مقتل عثمان*: نوشته ابوحنیفه اسحاق بن بشر قرشی بخاری (م ۲۰۶ ق [۱۷]). (وی در بلخ زاده شد، اما در بخاری سکنا گزید و در همان جا نیز در گذشت و از این رو به بخاری منسوب شده است [۱۸]. صاحبان تراجم برای او تألیفاتی شمرده، اما از این کتاب او نامی نبرده‌اند [۱۹]. شاید این کتاب خیلی زود مفقود شده باشد. شیخ مفید ضمن استفاده از این کتاب با عبارت «*کتابه الذی صنفه فی مقتل عثمان*» در کتاب *الجمل* از آن یاد کرده است [۲۰]. البته ایشان در چند مورد دیگر که در کتاب *الجمل* از وی روایاتی آورده، اشاره نکرده است که آیا از همین کتاب او نقل کرده یا نه [۲۱].

۳. کتاب *الجمل*: نوشته ابوعبدالله محمد بن عمر بن واقد واقدی مدنی (م ۲۰۷ ق [۲۲]). (ابن ندیم او را عالم به مغازی، سیره، اخبار و... می‌داند و او را به فزونی تألیفات شناسانده، گفته است که دو غلام داشته که شبانه روز برایش می‌نوشتند و پس از خود کتاب‌های بسیاری بر جای گذاشت [۲۳]. کتاب *مشهور المغازی* از اوست. بسیاری از نوشته‌های واقدی از بین رفته است. یکی از کتاب‌هایش کتاب *الجمل* [۲۴] یا کتاب *یوم الجمل* [۲۵] نام داشته که آن نیز به دست ما نرسیده است. شیخ مفید در پاره‌ای از نوشته‌هایش از این کتاب بهره برده با عبارت «*کتابه الذی صنفه فی حرب البصره*» از آن یاد کرده است [۲۶]. وی در موارد بسیار دیگری نیز از واقدی یاد کرده، اما بدون آن که از کتاب او نام ببرد از گزارش‌های او استفاده کرده است [۲۷]. البته بعید نیست که تمام یا بسیاری از آنها را نیز از همان کتاب *الجمل* واقدی نقل کرده باشد. به هر صورت، وی برای نگارش حدود سی صفحه از کتابش، از *جمل* واقدی استفاده کرده که نزدیک به ده درصد از کتابش است.

همچنین شیخ مفید در *الارشاد* نیز در دو مورد از واقدی روایت نقل کرده، اما به کتاب یا اثری از وی اشاره نکرده است [۲۸]. البته با توجه به تناسب مطالب ذکر شده در مورد اول و تطبیق آن با مغازی واقدی، بایستی از این کتاب بهره برده باشد. درباره

روایت دوم نیز با توجه به موضوع آن، ممکن است از کتاب *مقتل الحسین*(ع) (یا کتاب *مولد الحسن و الحسین*؟ و *مقتل الحسین*(ع) [۲۹]) نوشته واقدی که اکنون در دست نیست، استفاده کرده باشد.

به جز موارد یاد شده، با تطبیق مطالب *الارشاد* بر *مغازی* موارد دیگری می‌توان یافت که احتمال استفاده شیخ مفید از *مغازی* را تقویت می‌کند. برخی از این موارد عبارت‌اند از: گزارش‌هایی مربوط به جنگ بدر (ج ۱، ص ۷۴ و ۷۶) که با صفحه ۶۸ و ۹۱ *مغازی* برابر است، بخشی از گزارش جنگ أحد (ج ۱، ص ۸۱) که با صفحه ۲۲۶ *مغازی* و بخشی دیگر از آن (ج ۱، ص ۸۸) با صفحه ۲۷۹ *مغازی* مطابقت دارد.

۴. *البیان و التبیین*: این کتاب نوشته ابوعثمان عمرو بن بحر بن محبوب، مشهور به جاحظ (م ۲۵۵ق) است [۳۰]. برخی جاحظ را یکی از سه نفری دانسته‌اند که به دانش حریص بوده است به طوری که هر کتابی که به دست می‌آورد، آن را از آغاز تا پایان می‌خواند [۳۱]. برخی جاحظ را به تألیف کتاب‌های بدیع و نو شناسانده‌اند [۳۲] و کتاب‌های بسیاری برای وی شمرده‌اند که *البیان و التبیین* از آن جمله است [۳۳]. موضوع *البیان و التبیین* مباحث تاریخی نیست، بلکه محور اصلی مطالبش، ادبیات، شعر، طبقات شعرا، بلاغت و معرفی برخی افراد بلیغ، فصاحت، خطبه، انواع خطبه، خطبه‌های برگزیده، لباس و انواع آن، عصا و ویژگی‌های آن و موضوعاتی از این دست است. شیخ مفید به مناسبت بیان برخی از خطبه‌های امام علی(ع) از این کتاب استفاده کرده و در یک مورد در کتاب *الجمل* خود از آن نام برده است [۳۴].

۵. *الفضیلة المعتبرة*: نوشته جاحظ [۳۵]: شیخ مفید ضمن استفاده از این کتاب، در صفحه ۶۲ کتاب *الجمل* از آن نام برده است. البته این کتاب نیز مفقود شده و به دست ما نرسیده است. گفتنی است شیخ مفید در جایی دیدگاه جاحظ را درباره امام علی(ع) نقل کرده [۳۶] که به درستی مشخص نیست این دیدگاه را از کدام یک از آثار جاحظ برگرفته است؛ البته محقق محترم کتاب *الجمل* شیخ مفید، ذیل موضوع قتل عثمان، با استفاده از رسائل جاحظ انتساب این دیدگاه را به وی درست ندانسته است [۳۷].

۶. *المنبى*: نوشته ابوالحسن علی بن حسن بن فضال کوفی (درگذشته حدود سال ۲۹۰ق [۳۸]. وی را به گستردگی دانش و نیکویی تصانیف ستوده‌اند [۳۹]. نجاشی با عنوان «فقیه اصحاب شیعه در کوفه» از او نام برده، تعدادی از کتاب‌هایش را شمرده است، [۴۰] اما این کتاب در شمار آنان نیست، گرچه شیخ مفید از این کتاب او استفاده کرده و از آن به عنوان کتاب معروف وی یاد نموده است [۴۱].

۷. *مقاتل الطالبیین*: نوشته ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی (م ۳۵۶ق [۴۲]. (اصل او از اصفهان است، اما در بغداد پرورش یافته [۴۳] و در همان جا درگذشته است [۴۴]. وی در زمینه‌های بسیاری از علوم و فنون متبحر بوده و به گونه‌های مختلفی او را ستوده‌اند [۴۵]. گفته شده است که در حفظ کردن اخبار، حدیث، نسب و... هرگز کسی را چون او ندیده‌اند [۴۶]. کتاب مشهور *الأغانی* از اوست و گویا طی پنجاه سال آن را تدوین کرده است [۴۷]. کتاب‌های بسیاری به او نسبت داده‌اند که از آن جمله *مقاتل الطالبیین* است که البته ابن ندیم با عنوان *مقاتل آل ابي طالب* از آن یاد کرده است [۴۸]. این کتاب یکی از بهترین کتاب‌های کهنی است که سرگذشت کشته شدگان خاندان ابو طالب را در بر دارد.

شیخ مفید در آثار خویش از این کتاب بهره برده و در یک مورد با تأکید بر استفاده‌اش از اصل کتاب *مقاتل الطالبیین*، از آن یاد کرده است [۴۹].

البته استفاده شیخ مفید از آثار ابو الفرج اصفهانی قطعاً منحصر در این یک مورد نیست، زیرا ایشان در *الارشاد* نیز بدون آن که به کتابی از ابوالفرج اشاره کند، از وی یاد کرده، گزارش دیگری از او نقل کرده است [۵۰]. ضمن آن که با مقایسه برخی مطالب *مقاتل الطالبیین* با *الارشاد* می‌توان پی برد که پاره‌ای از گزارش‌های شیخ مفید در *الارشاد* شباهت بسیار زیادی با *مقاتل الطالبیین* دارد و به نظر می‌رسد از همین کتاب گرفته شده باشد این موارد عبارت‌اند از:

۱. مهم‌ترین و مفصل‌ترین گزارش تاریخی شیخ مفید که منطبق بر روایات *مقاتل الطالبیین* است، گزارش مربوط به پیمان عده‌ای بر کشتن علی (ع) و جزئیات و چگونگی شهادت آن حضرت است که در یک فصل با عنوان «و من الأخبار الواردة بسبب قتله و كيف جرى الأمر في ذلك» تنظیم شده است، [۵۱] جز آن که بین آنها چند تفاوت دیده می‌شود:

اول: شیخ مفید نام دو هم‌پیمان ابن ملجم را در خلال همین گزارش آورده است، اما ابوالفرج ضمن این گزارش نیاورده و پس از آن از قول ابومخنف نام آنها را ذکر کرده است.

دوم: سرانجام کار آن دو تن در *مقاتل الطالبیین* پیش از گزارش شهادت امام علی (ع) بیان شده، اما در *الارشاد* به طور خلاصه در پایان این گزارش آمده است [۵۲].

سوم: نام مبارک امام علی (ع) در *مقاتل الطالبیین* بیشتر بدون وصف «أمير المؤمنين» آمده، اما در *الارشاد* بیشتر به طور مطلق «امیر المؤمنین (ع)» آمده است که البته ناشی از اعتقاد شیخ مفید است و به استفاده ایشان از آن منبع آسیبی نمی‌رساند. این تفاوت‌های جزئی ناشی از سبک تاریخ‌نگاری شیخ مفید است که حوادث را به اختصار و با ترکیب چند گزارش، همانند یعقوبی، مسعودی و دینوری می‌آورد.

۲. ابوالفرج در کنار گزارش شهادت امام علی (ع)، روایتی مربوط به بیعت مردم با آن حضرت و پیش‌گویی ایشان از شهادتش و اشاره به قاتلش ابن ملجم آورده که شیخ مفید همان را پیش از این فصل ذکر کرده است [۵۳].

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت اینکه ابوالفرج در برخی موارد، تصریح کرده که بیشتر الفاظ این گزارش را از ابومخنف گرفته است [۵۴] از این رو می‌توان احتمال داد که شیخ مفید نیز این گزارش‌ها را مستقیماً از کتاب *مقتل علی* (ع) (نوشته ابومخنف [۵۵] نقل نموده باشد اما چون کتاب ابومخنف در دست نیست، بایستی *مقاتل الطالبیین* را منبع روایات شیخ مفید به شمار آورد.

۳. موضوع شهادت امام کاظم (ع) در *الارشاد* با اندکی اختلاف که شاید ناشی از تفاوت نسخه‌های آن باشد، با گزارش *مقاتل الطالبیین* برابر است [۵۶].

۴. گزارش شیخ مفید درباره ولایت عهدی امام رضا (ع) با گزارش *مقاتل الطالبیین* مطابق است [۵۷].

۵. گزارش شیخ مفید در خصوص آوردن امام رضا(ع) از مدینه به خراسان با اندکی تفصیل بیشتر، با گزارش مقاتل الطالبیین برابر است [۵۸].

۶. گزارش شیخ مفید درباره سبب شهادت امام رضا(ع) با گزارش ابوالفرج اصفهانی برابر است [۵۹].

۷. دو روایت از گزارش‌های مفید درباره سبب شهادت امام حسن(ع) با گزارش ابوالفرج یکی است [۶۰].

۸. درباره فضایل زید بن علی بن حسین؟ نیز یک روایت شیخ مفید دقیقاً مطابق با روایت مقاتل الطالبیین است [۶۱].

علاوه بر منابع یاد شده، شیخ مفید یک مورد در الارشاد ضمن یادکردی از کتابی متعلق به ابوجعفر محمد بن عباس رازی، مطلبی از آن نقل کرده است، [۶۲] اما این شخص، نه خود و نه کتابش شناخته شده نیست و چون شیخ مفید نیز از کتاب وی نام نبرده، شناسایی آن دشوارتر است.

دسته دوم

این بخش از منابع شیخ مفید، برخی از مشایخ ایشان و راویانی است که وی بخشی از مطالب و گزارش‌های تاریخی خود را از آنها گرفته است. در این جا به نام این راویان و موارد استفاده شیخ مفید از آنها اشاره می‌شود.

۱. ابوبکر محمد بن عمر جعابی (م ۳۵۵ ق [۶۳]). (او را قاضی، حافظ و از بزرگان اهل علم معرفی کرده، [۶۴] و مذهب وی را شیعه دانسته‌اند [۶۵]. وی صاحب تألیفات بسیاری بوده و گویا در آخر عمر وصیت کرده است که کتاب‌هایش را بسوزانند [۶۶]. با این حال، نام برخی از کتاب‌های او را ذکر کرده‌اند که از جمله آنها کتاب من روی حدیث غدیر خم است [۶۷].

شیخ مفید در الارشاد از او روایت نقل کرده است [۶۸] و چون وی کتاب‌هایی در زمینه تاریخ به نام کتاب أخبار آل اُبی طالب و کتاب أخبار علی بن الحسین؟ و [۶۹]... داشته است، شاید برخی از آنها منبع این روایات باشند.

۲. ابومحمد حسن بن محمد بن یحیی علوی (م ۳۵۸ ق [۷۰]). (وی به «ابن اُخی طاهر» معروف است [۷۱]. شیخ مفید از او روایاتی آورده و او احتمالاً آنها را از جدش، یحیی بن حسن علوی نقل کرده است [۷۲]. جد او صاحب کتاب نسب آل اُبی طالب [۷۳] یا أنساب آل اُبی طالب [۷۴] بوده است. برخی از ابن اُخی طاهر به عنوان «صاحب کتاب النسب [۷۵]» یاد کرده‌اند که البته نام این کتاب در شمار کتاب‌هایی که نجاشی برای او شمرده است، دیده نمی‌شود.

به هر صورت شیخ مفید در جلد دوم الارشاد از ابن اُخی طاهر روایت‌هایی نقل کرده است [۷۶] که شاید وی این روایات را از همان کتاب جدش نسب آل اُبی طالب نقل کرده باشد.

۳. ابوالجیش مظفر بن محمد بلخی (م ۳۶۷ ق [۷۷]). (متکلم و اهل بحث و مناظره بوده است [۷۸] و باید کتابی که با عنوان کتاب مجالسه مع المخالفین فی معان مختلفه از او نام برده‌اند، [۷۹] شامل همین جلسات مناظره او باشد. کتاب فدک و کتاب النکت و الأغراض فی الإمامه نوشته دیگر اوست [۸۰].

شیخ مفید در *الارشاد* از وی روایاتی نقل کرده است که شاید برگرفته از کتاب *النکت والأغراض* وی باشد [۸۱].

البته لازم به یادآوری است که در صفحات یاد شده و مواردی که شیخ مفید از دیگران مطالبی را نقل کرده است در برخی موارد از یک راوی، دو یا چند روایت نقل شده است که ما فقط به صفحه آن اشاره کردیم.

۴. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۹ ق [۸۲]). نجاشی وی را از بزرگان فقه و حدیث و مورد اعتماد دانسته، او را ممتاز از ویژگی‌هایی که دیگران را به آنها می‌ستایند، شناسانده است [۸۳]. شیخ مفید فقه را نزد او فرا گرفته است [۸۴]. او را صاحب کتاب‌ها و آثاری دانسته‌اند [۸۵].

شیخ مفید در کتاب *الارشاد* در بخش‌های زندگانی امام صادق، امام کاظم و امام رضا (ع) و تا پایان کتاب از او روایاتی نقل کرده، [۸۶] و او نیز این روایات را از کلینی [۸۷] نقل نموده است که اگرچه از کتاب *کافی* کلینی نامی به میان نیامده، اما قطعاً کافی مهم‌ترین منبع برای بخش‌های پایانی *الارشاد* به شمار می‌رود، زیرا با تطبیق روایات و گزارش‌های تاریخی نقل شده از طریق کلینی، به خوبی می‌توان پی برد که این اخبار با روایات *کافی* منطبق است و حتی از نظر سلسله سند نیز دقیقاً یکی است.

استفاده شیخ مفید از روایات *کافی* از بخش مربوط به زندگانی امام صادق (ع) آغاز شده و هر چه به پایان کتاب نزدیک می‌شویم بر حجم این روایات افزوده می‌شود که به سبب کثرت این روایات، از نقل صفحات آنها خودداری می‌کنیم.

علاوه بر موارد یاد شده، گزارش‌های شیخ مفید در مطالب بخش‌های پیش از امام صادق (ع) نیز با پاره‌ای از روایات *کافی*، دست کم از نظر مضمون و نیز برخی از جملات، منطبق است، اما معلوم نیست که شیخ مفید برای نقل آنها نیز از *کافی* بهره برده باشد.

۵. ابوالحسن علی بن بلال مهلبی. نجاشی به عنوان «شیخ أصحابنا بالبصرة» از او یاد کرده، ضمن تأیید وثاقت او نام تعدادی از کتاب‌های وی را آورده است، از جمله کتاب *البیان عن خیرة الرحمن فی ایمان اُبی طالب و آباء النبی* (ص [۸۸]) (شیخ طوسی به جز این کتاب، از کتاب *الغدیر* او نیز نام برده است [۸۹]).

شیخ مفید در *الارشاد* از او روایت نقل کرده [۹۰] و سند آن به فضل بن شاذان می‌رسد و چون روایات پس از آن نیز به فضل بن شاذان می‌رسد و فضل نیز کتاب *القائم*? و کتاب *الملاحم* [۹۱] داشته، ممکن است روایات این فصل تا آخر کتاب، در مواردی که از ابن شاذان نقل شده است، برگرفته از این دو کتاب او باشد. البته شیخ مفید از ایشان مطالب دیگری نیز در *الامالی* [۹۲] و در صفحات بسیاری از *فصول المختاره* آورده است [۹۳].

۶. ابوحفص عمر بن محمد اصیرفی. شیخ مفید در *الارشاد* از وی روایاتی نقل کرده است [۹۴].

۷. ابوالحسن محمد بن مظفر بزاز (م ۳۷۹ ق [۹۵]). وی را محدث عراق در عصر خویش خوانده‌اند. اصل او از سامرا و محل تولد و وفاتش بغداد است. او را صاحب کتاب‌هایی می‌دانند [۹۶]. از وی در *الارشاد* چهل روایت نقل شده است [۹۷].

۸. ابوالحسن محمد بن جعفر تمیمی نحوی (م ۴۰۲ ق [۹۸]). (وی معروف به «ابن نجار» است [۹۹]). او را در علم عرب و شناخت حدیث عالم دانسته‌اند [۱۰۰]. گویا به تاریخ نیز اشتغال داشته است [۱۰۱]. کتاب‌هایی را نیز برای او شمرده‌اند [۱۰۲] در الارشاد از وی روایتی نقل شده است [۱۰۳].

۹. ابوعبیدالله محمد بن عمران مرزبانی (م ۳۸۴ ق [۱۰۴]). (از وی به عنوان راوی راست‌گو، با شناخت گسترده به روایات و کسی که بسیار روایت شنیده است یاد کرده‌اند [۱۰۵]). او را صاحب تألیفات بسیاری شمرده‌اند [۱۰۶] که از جمله آنها کتاب الفرج است [۱۰۷]. او را در تصنیف آثارش حتی از جاحظ نیکوتر دانسته‌اند [۱۰۸]. شیخ مفید از وی در الارشاد و الامالی، روایاتی نقل کرده است [۱۰۹].

۱۰. ابونصر محمد بن حسین مقری بصیر سیروانی. شیخ مفید در الارشاد و الامالی روایاتی از وی نقل کرده است [۱۱۰].

دسته سوم

این دسته منابع شیخ مفید مواردی است که ایشان به شکل کلی روایات و گزارش‌های تاریخی را به عده‌ای از راویان یا مورخان یا سیره‌نگاران مستند کرده است و گرچه ممکن است در برخی موارد از آنها نام برده باشد، اما این کمکی به ما نمی‌کند تا بتوانیم منابع مربوط به آن موضوع را دقیقاً بشناسیم، زیرا در این موارد، مشخص نیست که ایشان از کتاب آنان استفاده کرده یا نه و یا از کدام یک استفاده کرده است و چه بسا از کتاب دیگران که از آنان روایت نقل کرده‌اند آورده باشد. به عنوان نمونه می‌توان به این مورد اشاره کرد که می‌گوید:

... ما رواه جماعة من أهل السير منهم أبو محنف لوط بن يحيى و إسماعيل بن راشد و أبوهشام الرفاعي و أبو عمرو الثقفي و غیرهم [۱۱۱]. ...

البته در برخی موارد با تطبیق روایات یا گزارش‌های تاریخی ایشان بر منابع کهن تا اندازه‌ای می‌توان به شناخت منابع مورد استفاده شیخ مفید دست یافت، مانند گزارش برخی غزوات پیامبر (ص) که شباهت‌های بسیار زیادی با مغازی واقدی دارند یا شباهت‌های دیگری که با مقایسه این گزارش‌ها با منابع دیگری چون تاریخ طبری می‌توان آنها را دریافت، اما در این مرحله نیز به چیزی بیش از حدس و گمان نمی‌توان رسید. البته در برخی موارد، گمان و احتمال بسیار قوی خواهد بود و حتی اگر شیخ مفید در ابتدای مباحث، به برخی منابع اشاره کرده باشد تا حدودی می‌توان به اطمینان رسید، همچنان که درباره حوادث مربوط به کربلا این چنین است. شیخ مفید در آغاز این بحث گفته است: «فمن مختصر الأخبار... ما رواه الكلبي و المدائنی [۱۱۲].»...

با این عبارت‌ها روشن می‌شود که ایشان مطالب خود را در این بخش از کلبی و مدائنی نقل می‌کند و کلبی نیز مطالبش را، به ویژه در این بخش، از ابومحنف و عوانه بن حکم گرفته است [۱۱۳]. اما آنچه مهم است، این اشاره‌ها از ناحیه شیخ مفید در آثارش چندان زیاد نیست که بتوان به منابع مورد استفاده ایشان به طور کامل پی برد، از این رو در بخش‌هایی که از منبع و مصدر روایات شیخ مفید یادی نشده، شناخت منبع مورد استفاده ایشان نیز دشوار است.

از مطالب یاد شده چنین نتیجه می‌گیریم که شیخ مفید با روشی علمی و به دور از تعصب‌های رایج فرقه‌ای، به ویژه با دوری از نزاع‌های کلامی و تاریخی زمان خود به بیان مطالب تاریخی پرداخته است. وی در این راستا از منابع بسیاری که بخش قابل توجهی از آن‌ها متعلق به اهل سنت بوده، بدون تعصب افراطی برای بیان مطالبش بهره برده است. شیخ مفید از این ره‌گذر، بسیاری از مطالبی را که چه بسا منابع آن‌ها در دوره‌های بعد مفقود شده و امروزه نیز در دست نیست، به آیندگان منتقل کرده است، از این رو با تطبیق گزارش‌های تاریخی شیخ مفید با برخی منابع و مقایسه آن‌ها، می‌توان پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی را که تنها در منابع کهن از آن‌ها یاد شده است، بازسازی کرد.

منابع

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا؛ ۱۸ جلد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۶ ق، چاپ دوم.
- ابن خلّکان، ابوالعباس أحمد بن محمد، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابن داود حلّی، تقی‌الدین حسن بن علی، رجال ابن داود، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ ق.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، [بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا].
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، به کوشش کاظم مظفر، قم، انتشارات رضی، ۱۴۰۵ ق.
- أبومخنف أزدی، لوط بن یحیی، مقتل الحسین (ع) (وقعة الطف)، تحقیق محمد هادی یوسفی غروی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، ۱۴۱۷ ق، چاپ سوم.
- حلّی، جمال الدین حسن بن یوسف، رجال العلامة، به کوشش سید محمد صادق بحر العلوم، قم، انتشارات رضی، ۱۴۰۲ ق.
- خطیب بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینة السلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی‌تا].
- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، العبر فی خبر من غیر، تحقیق محمد سعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی‌تا].

- _____ ، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق على محمد بجاوي، بيروت، دارالفكر، [أبي.تا.].
- زركلي، خيرالدين، الأعلام، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٩٢م، چاپ دهم.
- سمعاني، ابوسعيد عبدالكريم بن محمد، الأنساب، تحشيه محمد عبد القادر عطا، ٦ جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ ق.
- سيدمرتضى، على بن حسين موسوي، الفصول المختاره من العيون و المحاسن، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.
- تهراني، محمد محسن آقا بزرگ، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ٢٦ جلد، بيروت، دار الأضواء، ١٤٠٦ ق، چاپ دوم.
- طوسي، أبوجعفر محمد بن حسن، الفهرست، به كوشش سيد محمد صادق بحر العلوم، قم، انتشارات شريف رضى، [أبي.تا.].
- _____ ، رجال الطوسي، تحقيق محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، مكتبة الحيدرية، ١٣٨١ ق.
- كتبي، محمد بن شاکر، فوات الوفيات، تحقيق احسان عباس، بيروت، دار صادر، [أبي.تا.].
- مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.
- _____ ، الفصول المختارة، تحقيق سيد مير علي شريفی، بيروت، دارالمفید، ١٤١٤ ق
- _____ ، الأمالی، تحقيق على اكبر غفاري و حسين استاد ولي، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٣ ق، چاپ دوم.
- _____ ، الجمل و النصره لسيد العترة في حرب البصرة، تحقيق سيد علي مير شريفی، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.
- نجاشي، أبو العباس أحمد بن علي، رجال النجاشي، تحقيق سيد موسى شبيري زنجاني، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٠٧ ق.
- ياقوت حموي، ابو عبدالله بن عبدالله، معجم الادباء، بيروت، دار احياء التراث العربي.

*عضو گروه تاريخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. دریافت: ٨٧/٠٨/٢٥ - پذیرش: ٨٧/١٠/٢.

[۱]. شیخ مفید، *الجمال*، ۱۴۱۳، مقدمه، ص ۲۴.

[۲]. ابن ندیم، *الفهرست*، [بی تا]، ص ۱۰۵ / *رجال نجاشی*، ص ۳۲۰ / محمد بن شاکر کتبی، *فوات الوفيات*، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۲۵.

[۳]. ابن ندیم، همان، ص ۱۰۵ / *یاقوت حموی*، *معجم الأدباء*، [بی تا]، مجلد ۹، جزء ۱۷، ص ۴۱.

[۴]. ابن ندیم، همان، ص ۱۰۵ / محمد بن شاکر کتبی، همان، ج ۳، ص ۲۲۵ / *یاقوت حموی*، همان، مجلد ۹، جزء ۱۷، ص ۴۱.

[۵]. ابومخنف، *وقعة الطف*، ۱۴۱۷، ص ۲۰.

[۶]. نجاشی، همان، ص ۳۲۰ / شیخ طوسی، *الفهرست*، [بی تا]، ص ۱۲۹.

[۷]. *یاقوت حموی*، همان، مجلد ۹، جزء ۱۷، ص ۴۱.

[۸]. نجاشی، همان، ص ۳۲۰ / *یاقوت حموی*، همان، مجلد ۹، جزء ۱۷، ص ۴۲.

[۹]. شیخ مفید، *الجمال*، ص ۹۵، ۱۲۸ و ۱۶۷.

[۱۰]. عبدالکریم بن محمد سمعانی، *الأنساب*، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۵ / ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۹۲.

[۱۱]. منظور هشام بن محمد کلبی نسابه مشهور و صاحب کتاب مهم *جمهره النسب* (م ۲۰۴ یا ۲۰۶ ق) است. برای اطلاع بیشتر درباره او، ر.ک: نجاشی، همان، ص ۴۳۵ / خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، [بی تا]، ج ۱۴ / ص ۴۵ و ابن خلکان، همان، ج ۶، ص ۸۲.

[۱۲]. مقصود علی بن محمد أبوالحسن مدائنی مورخ بزرگ (م ۲۲۵ ق) است. برای اطلاع بیشتر درباره او، ر.ک: خطیب بغدادی، همان، ج ۱۲، ص ۵۴ و ابن ندیم، همان، ص ۱۱۳.

[۱۳]. شیخ مفید، *الارشاد*، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۲.

[۱۴]. ابن ندیم، همان، ص ۱۱۴.

[۱۵]. بومخنف، همان، مقدمه محقق کتاب، ص ۹.

[۱۶]. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲.

[۱۷]. خطیب بغدادی، همان، ج ۶، ص ۳۲۸.

[۱۸]. همان، ص ۳۲۶ / ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۹۳ / ذهبی، العبر، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۷۳.

[۱۹]. خطیب بغدادی، همان، ج ۶، ص ۳۲۶ / ابن ندیم، همان، ص ۱۰۶.

[۲۰]. شیخ مفید، الجمل، ص ۱۳۷.

[۲۱]. این موارد عبارت‌اند از: ص ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۷ و ۲۰۸.

[۲۲]. ابن ندیم، همان، ص ۱۱۱ و خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۲۰.

[۲۳]. ابن ندیم، همان، ص ۱۱۱.

[۲۴]. همان.

[۲۵]. یاقوت حموی، همان، مجلد ۹، جزء ۱۸، ص ۲۸۲.

[۲۶]. شیخ مفید، الجمل، ص ۱۳۹.

[۲۷]. ر.ک: شیخ مفید، همان، ص ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۳۱، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۵۷، ۲۷۳، ۲۹۰، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۹، ۳۵۵-۳۵۷، ۳۶۱، ۳۷۳، ۳۷۵-۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۱، ۴۰۲، ۴۱۳ و ۴۲۰.

[۲۸]. ر.ک: شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۰۰ و ج ۲، ص ۱۴۷.

[۲۹]. ابن ندیم، همان، ص ۱۱۲.

[۳۰]. ابن ندیم، همان، ص ۲۰۸ / خطیب بغدادی، همان، ص ۲۲۰.

[۳۱]. ابن ندیم، همان، ص ۲۰۸.

[۳۲]. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۲، ص ۲۱۳.

[۳۳]. ابن ندیم، همان، ص ۲۱۰؛ یاقوت حموی، همان، مجلد ۸، جزء ۱۶، ص ۱۰۶.

- [۳۴]. شیخ مفید، *الجمال*، ص ۲۱۰.
- [۳۵]. ابن ندیم، همان، ص ۲۱۰.
- [۳۶]. شیخ مفید، *الجمال*، ص ۲۰۵.
- [۳۷]. همان، *پاورقی* ص ۲۰۵.
- [۳۸]. زرکلی، *الأعلام*، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۲۷۲.
- [۳۹]. نجاشی، همان، ص ۲۵۷ و نیز ر.ک: *رجال طوسی*، [بی تا]، ص ۹۲ / آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه*، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۳.
- [۴۰]. نجاشی، همان، ص ۲۵۷.
- [۴۱]. شیخ مفید، *الجمال*، ص ۴۲۶.
- [۴۲]. ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۳۰۷ / *یاقوت حموی*، همان، مجلد ۷، جزء ۱۳، ص ۹۵.
- [۴۳]. ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۳۰۷.
- [۴۴]. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۱، ص ۴۰۰.
- [۴۵]. ابن ندیم، همان، ص ۱۲۷ - ۱۲۸ / خطیب بغدادی، همان، ج ۱۱، ص ۳۹۸ و ۳۹۹ / ابن خلکان، ج ۳، ص ۳۰۷.
- [۴۶]. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۱، ص ۳۹۹ / ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۳۰۷.
- [۴۷]. ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۳۰۷ / *یاقوت حموی*، همان، مجلد ۷، جزء ۱۳، ص ۹۸.
- [۴۸]. ابن ندیم، همان، ص ۱۲۸.
- [۴۹]. شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۹.
- [۵۰]. همان، ص ۱۹۳.
- [۵۱]. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۷ - ۲۳ / ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷ - ۱۹.
- [۵۲]. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۱۸-۱۹ / شیخ مفید، *الارشاد*، ص ۲۲ - ۲۳.
- [۵۳]. ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۱۸ / شیخ مفید، همان، ج ۱، ص ۱۱.

[۵۴]. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۱۷.

[۵۵]. ابن ندیم، همان، ص ۱۰۵.

[۵۶]. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۷ - ۲۴۳ / ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۳۳۳ - ۳۳۶.

[۵۷]. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۶۱ - ۲۶۳ / ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۳۷۵ - ۳۷۷.

[۵۸]. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۵۹ - ۲۶۱ / ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۳۷۵.

[۵۹]. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۲۷۰ - ۲۷۱ / ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۳۷۷ - ۳۷۸.

[۶۰]. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۱۶ - ۱۷ / ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۴۸.

[۶۱]. شیخ مفید، همان، ج ۲، ص ۱۷۲ / ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۸۸.

[۶۲]. شیخ مفید، همان، ج ۱، ص ۳۷.

[۶۳]. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۳۱ / ذهبی، میزان الاعتدال، [بی تا]، ج ۳، ص ۶۷۱.

[۶۴]. نجاشی، همان، ص ۳۹۴؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۲۶ و ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۷۰.

[۶۵]. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۳۰ / ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۷۰.

[۶۶]. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۳۱ / ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۷۰ - ۶۷۱.

[۶۷]. نجاشی، همان، ص ۳۹۵ / شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۱.

[۶۸]. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۹.

[۶۹]. نجاشی، همان، ص ۳۹۵.

[۷۰]. نجاشی، همان، ص ۶۴ / خطیب بغدادی، همان، ج ۷، ص ۴۲۱ / ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۲۱.

[۷۱]. نجاشی، همان، ص ۶۴ / خطیب بغدادی، همان، ج ۷، ص ۴۲۱.

[۷۲]. نجاشی، همان، ص ۶۴ و ۴۴۲.

[۷۳]. نجاشی، همان، ص ۴۴۲ / شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۷۹ / آقابزرگ تهرانی، همان، ج ۲۴، ص ۱۳۵.

[۷۴]. همان، ج ۲، ص ۳۷۸.

[۷۵]. رجال الطوسی، ص ۴۶۵ / خطیب بغدادی، همان، ج ۷، ص ۴۲۱ / رجال ابن داود، ۱۳۹۲ ق، ص ۲۳۹.

[۷۶]. ر. ک: شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۵ و ۲۶۰.

[۷۷]. نجاشی، همان، ص ۴۲۲ / زرکلی، همان، ج ۷، ص ۲۵۷.

[۷۸]. همان.

[۷۹]. نجاشی، همان، ص ۴۲۲.

[۸۰]. همان.

[۸۱]. ر. ک: شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۹، ۴۳ - ۴۵ و ۴۷.

[۸۲]. رجال الطوسی، ص ۴۵۸ / علامه حلی، رجال، ص ۳۱.

[۸۳]. نجاشی، همان، ص ۱۲۳.

[۸۴]. همان / علامه حلی، همان، ص ۳۱.

[۸۵]. رجال الطوسی، ۱۳۸۱ ق، ص ۴۵۸ / شیخ طوسی، الفهرست، ص ۴۲ / نجاشی، همان، ص ۱۲۳.

[۸۶]. ر. ک: شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۴۵؛ ج ۲، ص ۱۹۴ و ۱۹۹ (زندگانی امام صادق(ع))؛ ۲۲۱ و ۲۲۳ (زندگانی امام کاظم(ع)) و صفحاتی که مربوط به زندگانی امام رضا(ع) است.

[۸۷]. وی محمد بن یعقوب کلینی در گذشته به سال ۲۲۹ ق، و صاحب کتاب ارجمند کافی از کتب اربعه شیعه است. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: نجاشی، همان، ص ۳۷۷ / رجال الطوسی، ص ۴۹۵.

[۸۸]. نجاشی، همان، ص ۲۶۵.

[۸۹]. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۹۶.

[۹۰]. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.

[۹۱]. نجاشی، همان، ص ۳۰۷.

- [۹۲]. ر.ک: شیخ مفید، *الامالی*، ص ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۷۵، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۰۱ و ۳۱۲.
- [۹۳]. شیخ مفید، *الفصول المختارة*، ۱۴۱۴ق، ص ۱۶۷ - ۱۸۲.
- [۹۴]. همو، *الارشاد*، ج ۱، ص ۳۰ - ۳۱.
- [۹۵]. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۲۶۲ / ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۵، ص ۴۳۴ / زرکلی، همان، ج ۷، ص ۱۰۴.
- [۹۶]. همان.
- [۹۷]. ر.ک: شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۶.
- [۹۸]. خطیب بغدادی، همان، ج ۲، ص ۱۵۹ / ابن جوزی، *المنتظم*، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۸۸.
- [۹۹]. خطیب بغدادی، همان، ج ۲، ص ۱۵۸. ابن جوزی، همان، ج ۱۵، ص ۸۸ / یاقوت حموی، همان، مجلد ۹، جزء ۱۸، ص ۱۰۳.
- [۱۰۰]. نجاشی، همان، ص ۳۹۴ / زرکلی، همان، ج ۶، ص ۷۱.
- [۱۰۱]. همان.
- [۱۰۲]. نجاشی، همان، ص ۳۹۴ / یاقوت حموی، همان، مجلد ۹، جزء ۱۸، ص ۱۰۴.
- [۱۰۳]. ر.ک: شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۱، ص ۳۳.
- [۱۰۴]. ابن ندیم، همان، ص ۱۴۶ / خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۳۶ / ذهبی، *میزان الاعتدال*، سال [بی تا]، ج ۳، ص ۶۷۳.
- [۱۰۵]. ابن ندیم، همان، ص ۱۴۶ / یاقوت حموی، همان، مجلد ۹، جزء ۱۸، ص ۲۶۸.
- [۱۰۶]. خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۳۵ / ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج ۳، ص ۶۷۳.
- [۱۰۷]. ابن ندیم، همان، ص ۱۴۸ / یاقوت حموی، همان، مجلد ۹، جزء ۱۸، ص ۲۷۰.
- [۱۰۸]. یاقوت حموی، همان / خطیب بغدادی، همان، ج ۳، ص ۱۳۵.

[١٠٩].ر.ك: شيخ مفيد، الارشاد، ج ١، ص ٣٢، ٤٠ - ٤١ و ٤٣ / همو، الامالي، ص ١٤، ١٦، ٨٦، ٩٤، ١١٣، ١٢٠، ١٢٤، ١٢٧، ١٣٨، ١٤٢، ١٥٩ و ١٦٧.

[١١٠].ر.ك: شيخ مفيد، الارشاد، ج ١، ص ٣١ / همو، الامالي، ص ٩١.

[١١١].شيخ مفيد، الارشاد، ج ١، ص ١٧.

[١١٢].همان، ج ٢، ص ٣٢.

[١١٣].ابومخنف، وقعة الطف، ص ٩.